

مناسبات حزب الله و دولت‌های لبنان، با نگاهی به شکل‌گیری و سیر تحول حزب الله

حسین فرزانه‌پور*
پیمان زنگنه**



چکیده

جنبش‌های اجتماعی و سیاسی از مقوله تغییر و تحول اجتماعی هستند و در عین حال در جوامع شرقی و اسلامی معاصر نوعی واکنش در مقابل فرایند گذار از جوامع سنتی به جوامع جدید محسوب می‌شوند. هریک از جنبش‌های اسلامی با جهت‌گیری‌های مختلفی برخاسته و ضداستعماری گه داشته‌اند، براساس دو مؤلفه ساختار یعنی عوامل محیطی، فشارهای سیاسی، اجتماعی و بحران‌های هویتی و کارگزار یعنی رهبری و ایدئولوژی، استراتژی و تاکتیک را

* عضو هیئت علمی دانشگاه بیرجند (Dr-farzanepour@yahoo.com)

** عضو هیئت علمی دانشگاه بیرجند (P_zanganeh@birjand.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۵/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۱۷

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۲۴۲-۲۱۵

درپیش گرفته‌اند که یا انقلابی بوده و یا اصلاحی؛ بر این اساس برخی از آنان سعی در انطباق با محیط پیرامونی خود داشته‌اند و برخی نیز استراتژی واکنشی را برای مقابله با شرایط بحرانی برگزیده‌اند. حزب‌الله لبنان نیز به‌عنوان یکی از جنبش‌های اسلامی که در شرایط بحرانی جامعه لبنان ظهور کرده است در تلاش بوده تا با بهره‌گیری از دو شیوه واکنشی و انطباقی در قالب دو رویکرد رادیکالیستی و واقع‌گرایانه نسبت به تحولات تاریخی لبنان واکنش نشان دهد. به‌رحال موضع‌گیری‌های حزب‌الله در مورد مسائل لبنان در ارتباط با دولت‌های این کشور از ۱۹۸۲ تاکنون در قالب دو الگوی رادیکال یا واکنشی و واقع‌گرایانه یا انطباقی صورت گرفته است. حزب‌الله بر این اساس در ارتباط با دولت‌های لبنان مشی واحدی اتخاذ نکرده است بلکه براساس ضرورت‌های سیاسی و تاریخی لبنان که متأثر از شرایط داخلی و خارجی آن است، موضع‌گیری کرده و در تمام این دوره‌ها در قالب دو الگوی رادیکال و واقع‌گرا، رویکردی همراه با تعامل و تقابل را درپیش گرفته است. بنابراین با چنین رویکردی این نوشتار با بهره‌گیری از نظریه بحران هریر دکمجیان بر آن است تا روابط سیاسی و تاریخی حزب‌الله و دولت‌های لبنان را به شیوه توصیفی و تحلیلی مورد بررسی و کنکاش قرار دهد.

واژگان کلیدی: حزب‌الله، دولت‌های لبنان، رادیکالیسم، واقع‌گرایی، تعامل، تقابل

مقدمه

در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی جهان اسلام از ابتدا تاکنون شاهد تغییر و تحولاتی در افکار و عقاید گروه‌های اسلامی و در پی آن تغییر در آرایش سیاسی و اجتماعی آنها بوده‌ایم. بنای عالی تمدن اسلامی توسط پیامبر اکرم (ص) پی‌ریزی شد، اما پس از رحلت ایشان الگوها و باورهای جدیدی در مورد مدیریت سیاسی جامعه پس از ایشان شکل گرفت که نقطه‌کانونی چنین روندی اجتماع سقیفه بنی‌ساعده بود که به دنبال آن دسته‌بندی‌ها و چالش‌های نظری در مورد مدیریت سیاسی جامعه پدیدار شد. بعدها نیز که تمدن اسلامی با چالش‌های خارجی روبه‌رو شد، جنبش‌هایی به طرفداری از اصل اسلام شکل گرفت و بر آن بودند تا در مقابله با هجوم گسترده خارجی و نابسامانی داخلی، هویت اصیل اسلامی پایدار بماند. هر ایر دکم‌جیان از جمله مستشرقانی است که با مطالعه تاریخ جنبش‌های اسلامی، به نظریه‌پردازی در مورد ماهیت این جنبش‌ها پرداخته است. او معتقد است غالب این جنبش‌ها در شرایط بحرانی جهان اسلام به وقوع پیوسته‌اند. دکم‌جیان در تشریح نظریه خود بر این باور است که در هر دوره از تاریخ اسلام، جنبش‌هایی در واکنش به تهاجمات خارجی مانند مغولان و اروپایی‌ها به تمدن اسلامی و یا شرایط بحرانی داخلی مانند صدر اسلام یعنی اجتماع سقیفه یا تغییر حکومت امویان و شکل‌گیری حاکمیت عباسیان شکل گرفته است. وی در تشریح مدل نظری خود به چند محور عمده اشاره می‌کند. اول شرایط یا محیط بحران که دارای ویژگی‌هایی از جمله آشوب و فشار نظامی، تضاد طبقاتی، بحران مشروعیت و بحران هویت است. جزء دیگر نظریه او واکنشی است که از سوی جریان‌ات مدافع هویت اصیل اسلامی در مقابل بحران به وجود می‌آید. در اینجا است که نقش

شخصیت بنیادگرا، رهبری و ایدئولوژی بسیار مهم جلوه می‌کند. در نهایت بخش دیگر نظریه دکمچیان، واکنش دولت‌های اسلامی به این جنبش‌هاست که آمیزه‌ای از سرکوب و مدارا می‌باشد.

در این نوشتار برآنیم تا جنبش حزب‌الله لبنان را به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین جنبش‌های اسلامی دوره معاصر، در قالب این رویکرد نظری مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم. جنبش اسلامی حزب‌الله لبنان در واکنش به شرایط بحرانی جامعه لبنان و تهاجم گسترده اسرائیل به این کشور در سال ۱۹۸۲ رسماً اعلام موجودیت کرد. این جنبش برای حفظ هویت و دستاوردهای عقیدتی خویش به چالشی چندجانبه با نیروهای خارجی، رژیم صهیونیستی و در مواردی با دولت‌های لبنان دست زده است. حزب‌الله لبنان در مقاطع تاریخی مختلف در ارتباط با دولتمردان این کشور بر حسب نحوه تعامل یا ستیز آنان واکنش نشان داده است. کیاست و واقع‌بینی به‌همراه حفظ هویت و آرمان‌ها از جمله بارزترین ویژگی‌هایی است که سبب شده است این جنبش در مقطع تاریخی پیش و پس از پیمان طائف در سال ۱۹۹۰ در قالب دو استراتژی کلی رادیکالیسم و واقع‌گرایی در مقابل دولت‌های لبنان از ۱۹۸۴ تاکنون به ایفای نقش بپردازد.

به‌هرحال در مورد موضوع مورد بحث، یعنی تحلیل و بررسی مناسبات حزب‌الله و دولت‌های لبنان، ادبیات موضوعی منسجمی که بیانگر رابطه حزب‌الله و دولت‌های لبنان باشد وجود ندارد. عمدتاً آثاری که در این زمینه موجود است به مسائلی مانند چالش‌های حزب‌الله با اسرائیل پرداخته‌اند. مثلاً کتاب/احمد حسین شحاده با عنوان «دلآوری‌های حزب‌الله لبنان و آینده جدید جهان عرب» و یا نوشته احسان مرتضی با عنوان «جنگ ۳۳ روزه، اهداف و پیامدها» از همین زاویه به بررسی جنبش حزب‌الله لبنان پرداخته‌اند. همچنین مقاله مسعود اسداللهی با عنوان «حزب‌الله لبنان از رادیکالیسم تا واقع‌گرایی» که بیشتر از آثار دیگر به‌کار این نوشته آمد، با رویکردی تحلیلی به تبیین دو استراتژی کلی حزب‌الله یعنی رادیکالیسم و واقع‌گرایی، پیش و پس از پیمان طائف پرداخته و به‌صورت موردی، مناسبات حزب‌الله و دولت‌های لبنان را مورد بررسی قرار نداده است. سایر منابعی که این نوشته نیز از آنها بهره گرفته است، آثاری بوده‌اند که جست‌وجوگر یخته در این مورد

مطالبی را عرضه داشته‌اند. شایان ذکر است که آثاری که مورد استفاده این نوشته قرار گرفته، هیچ‌یک به صورت منسجم، منطقی و تاریخی به روند تعاملات حزب‌الله و دولت‌های لبنان نپرداخته‌اند. لذا نگارندگان این اثر ضمن بهره‌جستن از آثار و متون یادشده و سایر منابع، بعد ناگفته جدیدی را در مورد جنبش حزب‌الله لبنان عرضه داشته‌اند که تاکنون کمتر نوشته‌ای به این شکل به آن پرداخته است.

با توجه به مباحث مطرح‌شده پرسش اساسی این پژوهش این است که: دولتمردان لبنانی و حزب‌الله در مناسبات خود از چه الگویی پیروی کرده‌اند؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه‌ای به این شرح قابل طرح است که: دولتمردان لبنانی در سیر تاریخی تحولات لبنان عمدتاً رفتاری توأم با تعامل^۱ و تقابل^۲ را با حزب‌الله در پیش گرفته‌اند.

بنابراین این مقاله بر آن است تا با بهره‌گیری از شیوه توصیفی و تحلیلی و انطباق آن با رویکرد نظری نظریه بحران دکمجیان، حزب‌الله لبنان را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جنبش‌های اسلامی دوره معاصر مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

۱. رویکرد نظری

در دو دهه گذشته فعال‌گرایی با نام‌های متعددی چون احیاگرایی، نوزایی، پاک‌دینی، بنیادگرایی، بیداری، اصلاح‌طلبی، اعتقاد به ظهور یک منجی، مهدویت و بازگشت به اسلام مطرح شده است. در میان این اصطلاحات به‌کارگرفته‌شده اصطلاح بنیادگرایی اسلامی کاربرد بیشتری دارد. زیرا این مفهوم به‌معنی جستجوی اصول و بنیادهای ایمان، بنیادهای جامعه اسلامی و پایه‌های مشروعیت و اقتدار و نوعی بازگشت به خویشتن است. پس چنین طرحی بیشتر بر جنبه سیاسی جنبش اسلامی تأکید دارد تا بر جنبه مذهبی آن؛ بنابراین با چنین توصیفی از بنیادگرایی، یکی از بارزترین ویژگی‌های رستاخیز اسلامی معاصر، بازگشت به ریشه‌های اصیل اسلامی است (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۲۵-۱).

به باور دکمجیان بنیادگرایی چه در شکل پیکارگرایانه‌اش و چه در شکل

1. Interaction.
2. Confrontation.

غیرفعالش، دارای سه ویژگی فراگیری، چندمرکزی و مداومت است. فراگیرندگی به‌عنوان یکی از ویژگی‌های جنبش بنیادگرایی به این معناست که گروه‌ها و جنبش‌های اسلام‌گرا، صرفنظر از اندازه قلمرو و یا ویژگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در تمام جوامع اسلامی وجود دارند و همچنین هرچند حامیان این جنبش بیشتر طبقات پایین و متوسط هستند، در میان طبقات متوسط به بالا و مرفه جوامع اسلامی نیز مشاهده می‌شود. از دیگر ویژگی‌های این نوع جنبش‌ها چندمرکزی بودن آنهاست، یعنی اینکه رهبری انقلابی یا سازمان مرکزی واحدی ندارند و به میزان بسیار زیادی محلی هستند؛ و سرانجام اینکه جنبش بنیادگرایی طی قرون گذشته از نوعی استمرار برخوردار بوده و در راه تکامل خود در یک شکل دوری آن هم در دوره‌های تاریخی خاص در فرایندهای اجتماعی و سیاسی ظاهر شده است (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۲۲).

دکمجیان بر این اساس به تشریح اجزای نظریه بحران خود در مورد جنبش‌های اسلامی می‌پردازد که در زیر به تفصیل به بررسی این اجزاء پرداخته شده است.

۱-۱. بحران اجتماعی

جنبش بنیادگرایی اسلامی همچون پدیده‌ای دوری در نظر گرفته شده که به‌عنوان پاسخی به بحران اجتماعی حاد و فراگیر رخ می‌دهد.

۱-۲. ویژگی‌های محیط بحران

میزان و شدت واکنش بنیادگرایانه از بیدارگری روحانی گرفته تا نوع خشونت انقلابی به عمق و فراگیرندگی محیط بحران بستگی دارد. ویژگی‌های محیط بحران عبارتند از: ۱- بحران هویت ۲- بحران مشروعیت ۳- آشوب و فشار ۴- تضاد طبقاتی ۵- ضعف نظامی ۶- بحران فرهنگ.

۱-۳. پاسخ‌های بنیادگرایانه

بنیادگرایی مذهبی-سیاسی به‌عنوان واکنشی در برابر بحران اجتماعی به شکل‌های زیر خود را نشان می‌دهد.

۱. پیدایش رهبری فرهمند (کاریزماتیک) متعهد به تغییر و تحول معنوی و یا انقلابی جامعه؛
۲. وجود یک ایدئولوژی معتقد به ظهور یک منجی (مهدی - مسیح) و دربردارنده راهی برای نجات ارزش‌ها، عقاید و اعمال کهن و اصیلی که برای شکل دادن به نظم بنیادگرایانه نو ضروری است؛
۳. شخصیت بنیادگرا که تحت تأثیر محیط بحران و نفوذهای متقابل ایدئولوژی بنیادگرایانه شکل گرفته است؛
۴. گروه‌ها و طبقات اجتماعی مستعد به درخواست بنیادگرایانه از طریق جهت‌گیری‌های روانی-فرهنگی و مواضع خاص اجتماعی-اقتصادی خود در جامعه و نظم اقتصادی جهان؛
۵. گروه‌های و جنبش‌های بنیادگرای تحت رهبری شخصیت‌های فرهمند که نمونه‌های رفتاری از التهاب و شور معنوی گرفته تا فعالیت‌های انقلابی از خود بروز می‌دهند.

۴-۱. پاسخ حکومت‌ها و نتایج

پاسخ حکومت‌ها اعم از سرکوب خشونت‌بار یا دعوت به همکاری بر ماهیت کنش سیاسی جنبش‌های اسلامی تأثیرگذار است؛ به گونه‌ای که تجدید حیات و یا سقوط آنها در آینده به ماهیت سیاست‌های حکومت، بستگی دارد (دکمیان، ۱۳۸۳: ۲۸). بنابراین در این نوشته با بهره‌گیری از اجزای نظریه بحران دکمیان، روابط و مواضع جنبش اسلامی حزب‌الله لبنان را در ارتباط با دولت‌های این کشور مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم.

۲. شرایط اجتماعی و سیاسی شکل‌گیری حزب‌الله لبنان

شیعیان به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین فرقه‌های دینی لبنان، در مقایسه با سایر گروه‌ها از نظر سیاسی و اقتصادی در محرومیت مضاعفی به‌سر می‌برند (پرغو، ۱۳۸۴: ۳۳). علاوه بر این آنها بار نبرد میان فلسطینی‌ها و اسرائیل در جنوب لبنان که باعث روانه شدن سیل مهاجران به محله‌های فقیرنشین اطراف بیروت شد را نیز به دوش کشیده‌اند. شیعیان با مشاهده بی‌تحركی دولت لبنان در تأمین امنیت در جنوب و

رسیدگی به مشکلات اقتصادی‌شان، خود را بدون حامی احساس کردند. به همین دلیل، رهبر جدیدی را جستجو کردند که پیام رهایی آنان را نوید دهد.

در این راستا، آن‌هم در شرایط بحرانی لبنان در اوایل دهه ۱۹۷۰، رهبری کاریزماتیک و ایرانی‌الاصل به نام *امام موسی صدر* ظهور کرد که در بسیج توده‌ها پیرامون جنبش محرومان (حرکه المحرومین) و شاخه نظامی آن یعنی حرکت امل (افواج المقاومة لبنانیه) نقش مؤثری داشت. اما با ناپدید شدن امام موسی صدر در دهه ۱۹۸۷، روابط امل با دولت ایران رو به سردی گرایید. زیرا امل به عملکرد ایران انتقاداتی داشت؛ از جمله اینکه چرا ایران عامل انشعاب حزب‌الله از امل شده و صرفاً به حمایت از حزب‌الله می‌پردازد و در جنگ اردوگاه‌ها نیز جانب فلسطینی‌ها را گرفته است (حقیقت‌شناس کمیاب، ۱۳۸۸: ۲۰۰)؛ لذا به دنبال بروز تنش میان ایران و امل و همچنین کنار رفتن رهبران غیرروحانی در ایران مانند *بازرگان* که با امل ارتباط داشتند، جریانی به نام حزب‌الله که در صدد تشکیل حکومت اسلامی در لبنان بود، تحت حمایت امام خمینی شکل گرفت. علاوه بر این، شرایط بحرانی لبنان و متعاقباً تهاجم اسرائیل به این کشور در ژوئن ۱۹۸۲ در شکل‌گیری آن نقش مؤثری داشته است. همچنین سه روحانی از شهر بعلبک یعنی *سیدعباس موسوی*، *شیخ صبحی طفیلی* و *شیخ محمد یزبک* از فارغ‌التحصیلان نجف و قم از بنیان‌گذاران آن هستند. از جمله عناصر دیگر آن، افرادی مانند *سید/ابراهیم‌الامین*، *شیخ علی کورانی* و *شیخ نعیم قاسم* می‌باشند (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۳۰۵). از این‌رو ساختار سازمانی حزب‌الله، ساختار پرتحرک و منسجمی است که در سایه رهبری نیرومند و ایدئولوژی شیعی توانسته است منطق خویش را بر واقعیات موجود تحمیل کند و به تغییر قواعد بازی سیاسی در لبنان بپردازد. *امین‌الشحاده* در مورد تشکیلات حزب‌الله لبنان بر این باور است که حزب‌الله نمایانگر یک جریان جدید عربی است که پرنشاط و سرزنده است، این مقاومت ضمن اینکه با دشمن می‌جنگد، دل‌های میلیون‌ها نفر از سرکوب‌شدگان و ستمدیدگان و تهیدستان برای آنان می‌تپد (شحاده، ۱۳۸۹: ۳۷۶-۳۷۷)؛ بنابراین حزب‌الله در اثر انسجام و سازماندهی لازم و ایدئولوژی و رهبری مؤثر، در عرصه عمل با طیف گسترده‌ای از دشمنانش در داخل لبنان مثل امل، نیروهای مارونی و همچنین با نیروهای خارجی مانند اسرائیل و متحدانش در

جنوب، امریکا، فرانسه و برخی از کشورهای عربی درگیر شده و در این راستا موفقیت‌هایی را نیز به دست آورده است.

۳. شیوه واکنش حزب‌الله به شرایط بحرانی لبنان

برای بررسی واکنش حزب‌الله لبنان به شرایط بحرانی پیرامون خویش در لبنان ابتدا باید انواع واکنش حزب‌الله به این شرایط را براساس سیری تاریخی از ۱۹۸۲ یعنی زمان شکل‌گیری تاکنون به دو نوع واکنش رادیکال و واقع‌گرا تقسیم کرد. در هریک از این دو مرحله، حزب‌الله نسبت به گزینه‌های داخلی و خارجی مؤثر در حیات سیاسی و اجتماعی لبنان، واکنش مشخصی نشان داده است.

مثلاً حزب‌الله در دوره رادیکالیسم به مقابله با تهاجم اسرائیل به لبنان پرداخت و نسبت به امور داخلی این کشور، دیدگاهی آرمان‌گرایانه مبتنی بر تشکیل حکومت اسلامی در پیش گرفت.

اما این حزب در دوره واقع‌گرایی و پس از پیمان طائف، عملاً در تلاش بوده است تا با روند مناسبات سیاسی و اجتماعی داخل لبنان هماهنگ شود.

به‌نظر می‌رسد تحولات سیاسی در ایران پس از جنگ مانند پذیرش قطعنامه ۵۹۸، روی کارآمدن دولت آقای هاشمی رفسنجانی با شعار تنش‌زدایی در عرصه سیاست خارجی و اقدامات دولت سوریه، در اتخاذ رویه واقع‌گرایی حزب‌الله مؤثر بوده است.

بنابراین بر این اساس تحولات تاریخی حزب‌الله در قالب دو استراتژی رادیکالیسم و واقع‌گرایی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۳. دوره رادیکالیسم^۱

این دوره از ۱۹۸۲ یعنی زمان اشغال جنوب لبنان توسط اسرائیل آغاز شد و تا برگزاری اجلاس طائف که میان گروه‌های سیاسی لبنان در عربستان برگزار شد، ادامه یافت.

تا پیش از دهه ۱۹۹۰ خشونت امری رایج در لبنان شده بود؛ به‌گونه‌ای که این

خشونت‌ها از ابعاد و اشکال معروف و شناخته‌شده‌ای در سطح جهان برخوردار بود و لبنان را به بهشت گروه‌های رادیکال و انقلابی تبدیل کرده بود. در چنین شرایطی، جنبش حزب‌الله نیز برای مقابله با اسرائیل مجبور به کاربرد خشونت بود، اما کاربرد خشونت از سوی حزب‌الله به صورت هدفمند و برنامه‌ریزی‌شده بود و از کاربرد روش‌های قهرآمیز کور، کاملاً اجتناب می‌ورزید اسداللهی (الف)، ۱۳۸۲: ۱۱۰).
 مارتین کرامر^۱ در این راستا می‌گوید: «شکی نیست که قدرت تأثیرگذارنده حزب‌الله مروهون رادیکالیسمی است که این حزب اعمال می‌کند» (Kramer, 1993: 4).

یکی دیگر از ویژگی‌های حزب‌الله در این دوره تأکید بر اجرای احکام اسلامی در لبنان است. حزب‌الله در این راستا تلاش کرد تا با ایجاد تشکیلاتی به‌نام پلیس اخلاق، احکام شرعی را نسبت به تمام اهالی غرب بیروت از جمله مسیحیان اجرا کند. حتی حزب‌الله در این دوره تلاش کرد تا مفهوم امت حزب‌الله را که به‌معنای وحدت کامل جوامع اسلامی است، جایگزین مفهوم غربی دولت‌ملت کند. این حزب در دهه ۱۹۸۰ اصل وجودی کشوری به‌نام لبنان را قبول نداشت و آن را دست‌ساخته استعمارگران پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و جنگ جهانی اول می‌دانست (اسداللهی (الف)، ۱۳۸۲: ۱۱۶-۱۱۵). نزار حمزه، استاد دانشگاه امریکایی بیروت معتقد است، «حزب‌الله در ابتدای تأسیس خود بسیاری از نظریات راجع به یک لبنان مستقل را رد می‌کرد و خواهان ادغام این کشور در وطن بزرگ اسلامی بوده است» (نزار حمزه، ۱۳۷۲: ۱۲۵). حزب‌الله در این دوره با سه گروه درگیر شد تا بتواند به اهداف خود دست یابد.

مهم‌ترین اهداف حزب‌الله در این دوره عبارت بودند از:

۱. مقابله با اسرائیل که نهایتاً با اقدامات رادیکالیستی موفق به اخراج اسرائیل از جنوب لبنان شد؛
۲. مقابله با نیروهای خارجی مانند امریکا و فرانسه: سرانجام حزب‌الله با اقدامات انتحاری علیه نیروهای خارجی باعث شد تا آنان لبنان را ترک کنند؛
۳. فالانژهای مسیحی: حزب‌الله آن را آلت دست امریکا و اسرائیل معرفی

می‌کند؛ به گونه‌ای که حزب‌الله توانست با اصرار بر مواضعش، زمینه تضعیف فالانژها در لبنان را فراهم کند (اسداللهی (الف)، ۱۳۸۲: ۱۲۴-۱۲۱).

بنابراین در دوره رادیکالیسم عوامل داخلی و خارجی متعددی مانند ۱. دوران جنگ سرد، وجود منازعات منطقه‌ای (منازعه اعراب و اسرائیل و جنگ ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰)؛ ۲. اقتدار سازمانی و رهبری حزب‌الله و مخفی بودن و حاکمیت جنبه نظامی، امنیتی بر تشکیلات این دوره در دهه ۱۹۸۰؛ ۳. مداخله کشورهای غربی در لبنان در نیمه اول دهه ۱۹۸۰ و حمایت آنها از دولت/مین جمیل؛ و ۴. فقدان عدالت اجتماعی در لبنان باعث شد تا حزب‌الله در ارتباط با محیط بحرانی پیرامون خویش استراتژی رادیکالی را اتخاذ کند.

۲-۳. دوره واقع‌گرایی^۱

در این دوره تغییر اوضاع داخلی و خارجی لبنان باعث تغییر در استراتژی حزب‌الله برای هماهنگی با شرایط جدید شد؛ به گونه‌ای که بسیاری از پژوهشگران مسائل لبنان از تغییر استراتژی حزب‌الله ابراز تعجب کردند. مثلاً ماگنوس رانستروپ^۲، پژوهشگر مرکز مطالعات جنگ و تروریسم در انگلستان می‌گوید: «حزب‌الله لبنان که با اعمال خشونت‌بار به‌عنوان یک گروه شبه‌نظامی خشن پا به عرصه وجود گذاشت در حال حاضر سازمانی است که در مقایسه با گذشته خشن و مخفی خود به‌صورت اعجاب‌آوری تغییر کرده است. حزب‌الله شاهد ارزنده‌ای است بر قدرت و حرکت‌های اسلامی مبارز برای تحول و پختگی بر اثر گذر زمان» (رانستروپ، ۲۰۰۰: ۱۴۴). *مارتین کرامر*، کارشناس امور حزب‌الله نیز در مورد تغییر استراتژی حزب‌الله معتقد است: «از میان جریان‌های اصول‌گرای اسلامی که در سال‌های اخیر به‌وجود آمده است، شاید حزب‌الله نیرومندترین تأثیر را بر اذهان برجا گذاشته باشد. این جنبش مسلمان شیعه در سال‌های نخست ظهور خود، شهرت زیادی به‌دست آورد که به ابداع شگردهای خشونت‌آمیز برمی‌گردد. (در حال حاضر) حزب‌الله در یک چرخش بسیار شدید از روش شناخته‌شده خویش در شکل قهرمانی ظاهر شده

1. Period of Realism.
2. Magnus Ranstrop.

است که از دموکراسی دفاع می‌کند» (Kramer, 1993: 44).

به‌هرحال تغییر و تحول حزب‌الله فقط باعث شگفتی ناظران غربی نشد، بلکه نویسندگان و شخصیت‌های لبنانی نیز به این تغییر و تحولات و حجم آنها با دیده‌ی عجب و شگفتی نگاه می‌کردند. محمود حیدر، نویسنده معروف لبنانی در مورد رعایت قواعد بازی دموکراتیک از سوی حزب‌الله و احترام این حزب به حقوق دیگران می‌نویسد: «بدون شک حزب‌الله به‌گونه‌ای عمل کرده که نشان می‌دهد مقاصد سیاسی این بازیگران را نسبت به خویش درک کرده و هر فرصتی را برای گفتگو با مراکز متعدد حاکمیت مغتنم می‌شمرد (محمود حیدر، ۱۹۹۷: ۱۲).

بنابراین مواردی مانند تحولات ایران در دهه ۱۹۹۰، پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی، احیاء روند مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل، تحولات تشکیلاتی در درون حزب‌الله، سیطره سوریه بر لبنان و پیمان طائف و احیاء نظام دموکراسی اجتماعی از جمله مواردی هستند که در تغییر استراتژی رادیکال حزب‌الله به استراتژی واقع‌گرایانه مؤثر بوده است که شرح مختصر هر یک از آنها برای توصیف بهتر رویکرد واقع‌گرایانه حزب‌الله از دهه ۱۹۹۰ به بعد ضروری به‌نظر می‌رسد. مثلاً با اتمام جنگ عراق علیه ایران و روی کار آمدن هاشمی رفسنجانی، سیاست خارجی ایران به سمت واقع‌گرایی سوق پیدا کرد. این امر بروز تنش در روابط حزب‌الله و ایران را به دنبال داشت، به‌گونه‌ای که صبحی طفیلی از رهبران حزب‌الله مایل به پذیرش این تغییر استراتژی از سوی ایران نشد و در مقابل آن موضع گرفت. در نهایت در اثر اقدامات ایران، کادر رهبری حزب‌الله دچار تغییر شد و سیدعباس موسوی به قدرت رسید که پس از روی کار آمدن وی، حزب‌الله در قالب منطقی واقع‌گرایانه و همسو با ایران به آزادسازی گروگان‌های غربی پرداخت اسداللهی (ب)، ۱۳۸۲: ۱۱۷). از سوی دیگر، تغییر مناسبات بین‌المللی و پیدایش نظام تک‌قطبی به رهبری آمریکا در کاهش فعالیت‌های گروه‌های انقلابی و رادیکال در سراسر جهان مؤثر بود؛ به‌گونه‌ای که از این پس حزب‌الله در استفاده از روش‌های خشونت‌بار احتیاط کرد. همچنین برگزاری کنفرانس مادرید از سوی آمریکا به منظور حمایت از اسرائیل در اتخاذ رویکرد واقع‌بینانه از سوی حزب‌الله مؤثر بوده است، زیرا حضور سوریه و لبنان در این کنفرانس باعث شد تا حزب‌الله به‌رغم محکوم کردن این کنفرانس به صورت مانعی در برابر هیئت‌های لبنانی و سوری

در مذاکرات عمل نکند (فضل‌الله، ۱۹۹۸: ۸۹). علاوه بر این پذیرش مذاکره غیرمستقیم از سوی حزب‌الله با اسرائیل که در قالب دو تفاهم‌نامه شفاهی ژوئیه ۱۹۹۳ و تفاهم‌نامه کتبی آوریل ۱۹۹۶ نمود یافت (هیثم مزاحم، ۱۹۹۷: ۲۰)، نشانگر آمادگی این حزب برای تطبیق خود با شرایط پس از صلح اسرائیل با لبنان است (Zisser, 1997: 61). تغییر تشکیلات درونی حزب‌الله نیز یکی دیگر از ویژگی‌های بارز دوره واقع‌گرایی در لبنان است که این حزب براساس آن از حزبی با تشکیلاتی مخفی و بسته و با نگاهی امنیتی به حزبی کاملاً باز و علنی تبدیل شد. بر این اساس، حزب‌الله هویت اعضای رهبری خود را اعلام کرد و نتایج آخرین انتخابات داخلی خود را از طریق رسانه‌های گروهی به اطلاع عموم رساند (Jaber, 1997: 72). از سوی دیگر حزب‌الله در این دوره به واقعیت حضور سوریه در لبنان نیز پی‌برد و از آنجا که دریافت که هم‌سویی ایران با سوریه می‌تواند به ادامه حیاتش در لبنان کمک کند، لذا بر این اساس نرمش بیشتری از خود در رابطه با سوریه نشان داد (اسداللهی (الف)، ۱۳۸۲: ۱۲۸). درنهایت اجرای پیمان طائف که پایان‌بخش جنگ داخلی در لبنان بود، عرصه جدیدی را فراروی حزب‌الله قرار داد که بر این اساس این حزب برخلاف گذشته با واقعیات جامعه لبنان هم‌سو شد. در این راستا اکثریت نخبگان مسیحی و مسلمان در جریان کنفرانس طائف به اصلاح نظام سیاسی و تشکیل ائتلاف بزرگ جدید براساس اجماع نیروهای سیاسی طایفه‌ای رضایت دادند. قرارداد طائف منجر به تعدیل در سهمیه‌بندی قدرت شد، به‌گونه‌ای که سهمیه مسلمانان در روند قدرت سیاسی در لبنان افزایش یافت. این قرارداد، قدرت را از سطح رئیس‌جمهور تا حدی به نخست‌وزیر و پارلمان، یعنی قلمرو قدرت مسلمانان انتقال داد (اسداللهی (ب)، ۱۳۸۲: ۱۳۳). همچنین طبق این توافق‌نامه، افزایش مدت ریاست پارلمان از یک سال به چهار سال گام مهمی در مورد استحکام قدرت شیعیان بود؛ ریاست پارلمان نیز که در کنترل شیعیان بود، در کنار نمایندگان مجلس نقش مهمی را در تعیین و انتصاب نخست‌وزیر ایفا می‌کرد. طبق این قرارداد، پارلمان دیگر در معرض انحلال از سوی رئیس‌جمهور قرار نمی‌گرفت (اسداللهی (ب)، ۱۳۸۲: ۱۳۳). بنابراین براساس پیمان طائف، حزب‌الله وارد دوره جدیدی شد و در این راستا تلاش می‌کرد تا خود را با قواعد بازی سیاسی در لبنان هماهنگ سازد.

۴. بررسی مناسبات سیاسی-تاریخی حزب الله و دولت‌های لبنان از ۱۹۸۴ تاکنون

تاکنون

روابط سیاسی-تاریخی حزب الله و دولت‌های لبنان براساس دو استراتژی کلی یعنی رادیکالیسم و واقع‌گرایی قابل تحلیل و بررسی است که بر این اساس، روابط حزب الله از ۱۹۸۵ یعنی زمان شکل‌گیری تا ۱۹۹۰ یعنی انعقاد قرارداد طائف در قالب استراتژی کلی رادیکالیسم بررسی می‌شود و از ۱۹۹۰ تاکنون در قالب استراتژی واقع‌گرایی قرار می‌گیرد. بر این اساس دوران ریاست‌جمهوری امین جمیل، دورانی است که حزب الله در فضای رادیکالیسم قرار دارد و در دوره‌های پس از ۱۹۹۰، روابط حزب الله با دولت‌های رفیقی حریری، سعد حریری، فؤاد سنیوره و... که اتفاقاً از لحاظ زمانی بسیار طولانی‌تر از دوره رادیکالیسم است، در قالب استراتژی واقع‌گرایی قرار می‌گیرد.

۴-۱. دوره رادیکالیسم

با بررسی روند مناسبات تاریخی حزب الله با دولت‌های لبنان در دوره رادیکالیسم به این نتیجه می‌رسیم که روابط این دو همراه با تنش بوده است.

۴-۱-۱. دوران ریاست‌جمهوری امین جمیل

نخستین رویارویی حزب الله با دولت لبنان در مارس ۱۹۸۳ در نزدیکی شهر بعلبک روی داد. امین جمیل، رئیس‌جمهور لبنان برای سرکوب مخالفان خود تصمیم به اعزام ارتش به ضاحیه و بقاع گرفت. در این رویارویی نیروهای حزب الله در مقابل ارتش لبنان صف‌آرایی کردند و مانع تحرک این نیروها و خواستار بازگشت نظامیان به پادگان‌هایشان شدند. اما رویارویی مهم‌تر، شش ماه بعد روی داد. در ۲۲ نوامبر ۱۹۸۳ حزب الله از طریق برپایی یک راهپیمایی مردمی، پادگان اصلی ارتش لبنان، مشرف بر شهر بعلبک معروف به پادگان شیخ عبدالله را تصرف کرد. در این راهپیمایی زنان لبنانی زیر چادرهای خود، اسلحه وارد پادگان کردند. اما عملاً درگیری نظامی رخ نداد و نظامیان مستقر در پادگان به‌صورت مسالمت‌آمیز، پادگان شیخ عبدالله را تحویل مقامات حزب الله دادند و پس از اقامه نماز، پشت سر روحانیون حزب، این پادگان را ترک کردند. مقامات حزب الله دلیل کار خود را

این‌گونه بیان کردند که دولت لبنان ارتش را در اختیار امریکایی‌ها قرار داده است^(۱). شایان ذکر است که دوران امین جمیل، رئیس‌جمهور وقت لبنان از پرتنش‌ترین مقاطع سیاسی لبنان است، زیرا وی به‌منظور انتقام خون برادرش، بشیر جمیل و با کمک نیروهای خارجی، فلسطینیان مقیم لبنان در صبرا و شتیلا را قتل عام کرد. مسئله چالش حزب‌الله با دولت امین جمیل به‌قدری مهم بود که حزب‌الله در مرام‌نامه خود که پس از آن اعلام موجودیت کرد، یکی از مفاد آن را محاکمه عادلانه اعضای حزب کتائب (فالانژها) از جمله امین جمیل برای جرایمی که با تحریک امریکا و اسرائیل در حق مسلمانان و مسیحیان مرتکب شده بودند، قرار داد^(۲). اما به‌رغم چالش جدی که میان حزب‌الله و دولت امین جمیل در دوره رادیکالیسم به‌وقوع پیوسته بود، این حزب تلاش کرد تا با وجود ناهمگونی و اختلاف نظری که با دولت لبنان دارد، برای حل این مشکل از تشدید تضاد تا مرز درگیری نظامی جلوگیری کند و با گسترش پایگاه اجتماعی و سیاسی و افزایش مقبولیت، نوعی مصونیت برای خود ایجاد کند و دولت را تحت فشار قرار دهد تا رفتار خود را تغییر دهد. مثلاً در مارس ۱۹۸۳، زمانی که دولت امین جمیل برای سرکوب مخالفان خود، تصمیم به اعزام ارتش به حوزه بیروت گرفت، حزب‌الله که با این اقدام مخالف بود موفق شد مردم بعلبک را بسیج کند تا جاده خروجی شهر را ببندند و از جابه‌جایی نیروهای نظامی جلوگیری کنند. این اقدام یکی از نمونه‌های موفق اداره بحران توسط حزب‌الله در برابر سیاست‌های دولت بود که این حزب همواره تلاش کرد تا از پایگاه اجتماعی خود جدا نشود و حمایت مردمی را همراه خود داشته باشد^(۳). چالش حزب‌الله با دولت امین جمیل علاوه‌بر بعد داخلی آن، دامن‌گیر متحدان دولت وی هم شد. از جمله اینکه حزب‌الله با بمب‌گذاری سفارت امریکا در غرب بیروت در آوریل ۱۹۸۳، حمله به مراکز نظامی امریکا و فرانسه در بیروت در ۲۳ اکتبر ۱۹۸۳ و حمله دوباره به ساختمان‌های وابسته به سفارت امریکا در شرق بیروت در ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۳ در پی آن بود تا علاوه‌بر ستیز با نیروهای خارجی در لبنان به‌نوعی مخالفت خود را با دولت امین جمیل هم نشان دهد. به‌هرحال تنش‌های داخلی در دوره ریاست‌جمهوری امین جمیل به‌قدری بود که تشکیل دولت وحدت ملی به ریاست رشید کرامی در آوریل ۱۹۸۳ هم نتوانست شعله‌های

آتش جنگ داخلی در لبنان را فرونشاند. اما پس از پایان دوره ریاست جمهوری امین جمیل، گروه‌ها و جناح‌های مختلف لبنان بر سر جانشینی او به توافق نرسیدند، به گونه‌ای که وی ژنرال میشل عون، فرمانده ارتش را به عنوان نخست‌وزیر موقت منصوب کرد. سلیم الحص به عنوان نخست‌وزیر موقت امین جمیل نیز به کار خویش ادامه داد و به این ترتیب لبنان میان یک حکومت اصولاً مسلمان در غرب بیروت و یک حکومت لزوماً مسیحی در شرق بیروت تقسیم شد و دوره‌ای از تنش و ناآرامی میان مسلمانان و مسیحیان آغاز شد (احمدی، ۱۳۸۵: ۵۷)؛ بنابراین دوره ریاست جمهوری امین جمیل که در دوره آرمان‌گرایی حزب‌الله قرار داشت، از پرتنش‌ترین دوره‌های سیاسی در تاریخ لبنان محسوب می‌شود که طی آن هر دو طرف یعنی حزب‌الله و رئیس‌جمهور، امین جمیل، حاضر به کنارگیری از مواضع خود نبودند و رویکردی تقابلی را با یکدیگر اتخاذ کردند.

۲-۴. دوره واقع‌گرایی

از بارزترین ویژگی‌های این دوره برخلاف دوره رادیکالیسم، افزایش نفوذ و کنترل دولت بر امور داخلی لبنان است؛ به گونه‌ای که پس از تصویب توافقنامه طائف، نمایندگان پارلمان لبنان، رنه معوض، مسیحی مارونی را به ریاست جمهوری لبنان برگزیدند، اما پس از مدت کوتاهی وی ترور شد و پارلمان لبنان بلافاصله الیاس هراوی را به ریاست جمهوری برگزید.

۱-۲-۴. دوران نخست‌وزیری سلیم الحص و عمر کرامی

الیاس هراوی نیز پس از انتخاب به سمت ریاست جمهوری، سلیم الحص را به عنوان نخست‌وزیر خود معرفی کرد. سلیم الحص نیز تلاش کرد تا در فرایند آشتی ملی در لبنان، مسائل را حل و فصل کند. همچنین او در این دوره به تعامل با حزب‌الله پرداخت. این رویکرد تعاملی از سوی نخست‌وزیر بعدی یعنی عمر کرامی نیز پیگیری شد، به گونه‌ای که در زمان نخست‌وزیری وی با کنترل دولت بر امور داخلی لبنان، تمامی گروه‌های شبه‌نظامی لبنان به غیر از حزب‌الله، خلع سلاح شدند. به هر حال با اینکه الیاس هراوی بار دیگر خواستار تمدید دوره ریاست جمهوری خود بود و حافظ اسد، رئیس‌جمهور سوریه نیز از وی حمایت کرد، پارلمان لبنان از

امیل لحدود، رقیب وی که رئیس ستاد ارتش لبنان بود، حمایت کرد و او را به ریاست جمهوری رساند. در برابر اکراه رفیق حریری به ادامه کار، سلیم الحاص سیاستمدار با سابقه لبنان بار دیگر در دسامبر ۱۹۹۸ به نخست‌وزیری رسید. سلیم الحاص ضمن ارائه یک برنامه ضد فساد و متهم کردن رفیق حریری به فساد مالی، با رویکردی تعاملی از گروه فلسطینی جهاد اسلامی که متحد حزب الله بود خواست تا به عملیات نظامی علیه اسرائیل دست نزنند که با گسترش حملات دوجانبه حزب الله و اسرائیل علیه یکدیگر، اوضاع جنوب لبنان به وخامت گرایید (احمدی، ۱۳۸۵: ۶۶-۶۵).

۲-۴. دوران نخست‌وزیری رفیق حریری

پس از دوره نخست‌وزیری رشید الصلح در اوایل نوامبر ۱۹۹۲، رفیق حریری نخست‌وزیر لبنان شد که با حمایت حافظ اسد، رئیس‌جمهور سوریه، بقای دولت وی تضمین شد (احمدی، ۱۳۸۵: ۶۲-۵۸). هر چند دوره نخست‌وزیری رفیق حریری در بستر واقع‌گرایی شکل گرفته است، اما یکی از دوره‌های پرچالش حزب الله با دولت لبنان است؛ چالش حزب الله با دولت رفیق حریری در چند محور قابل بررسی است. اولاً زمانی که رفیق حریری به نخست‌وزیری رسید، حزب الله حمایت اکثریت پارلمان را به دست آورد. با پیشنهاد /براهیم بیان، سنی‌مذهب وفادار به این حزب برای تصدی پست نخست‌وزیری، مخالفت خود را با نخست‌وزیری رفیق حریری نشان داد. ثانیاً نمایندگان حزب الله، هنگام رأی اعتماد به دولت حریری با برنامه سیاسی دولت وی با این استدلال که دو مسئله اساسی یعنی مستشاری رسمی مقاومت اسلامی و تنظیم برنامه زمانی برای حذف طایفه‌گری سیاسی را به فراموشی سپرده است، به مخالفت پرداختند (السفیر، ۱۹۹۲: ۴)؛ ثالثاً حزب الله پس از رسمیت یافتن دولت رفیق حریری با طرح همکاری واقعی دولت^۱ وی که هدفش بازسازی مرکز بیروت و حومه آن بود به مخالفت پرداخت، زیرا هدف این طرح را راندن مردم از خانه‌هایشان و به وجود آوردن مناطق امن و ایجاد کازینوهای قماربازان برای به دست آوردن سود شخصی می‌دانست (السفیر، ۱۹۹۲: ۴۳) و

چهارم اینکه مخالفت دولت حریری با حزب الله به قدری بود که با وجود تمایل دولت وی و پارلمان برای پایان دادن به اشغال جنوب لبنان توسط اسرائیل، هیچ‌یک از آنها با دیدگاه‌های حزب الله در مورد آزادسازی جنوب لبنان همراه نشدند. در سال ۱۹۹۵ و به هنگام تمدید یک دوره فوق‌العاده ریاست‌جمهوری برای الیاس هراوی نیز دور تازه‌ای از چالش‌ها میان حزب الله و دولت لبنان شروع شد. در این سال دو دوره ریاست‌جمهوری هراوی به پایان می‌رسید، اما ناگهان موضوع تمدید یک دوره سه‌ساله دیگر مطرح شد. حزب الله ابتدا با این موضوع به مخالفت برخاست و دبیرکل حزب به صراحت اعلام کرد که ما اساساً با تمدید مخالفیم و مجلس نمایندگان باید در مورد رئیس‌جمهوری جدید اقدام کند^(۴). اما هنگامی که حزب الله دریافت که دولت سوریه خواهان تمدید است و ایران نیز تحت فشار سوریه اعلام کرد که تمدید ریاست‌جمهوری هراوی مسئله‌ای داخلی است^(۵)، حزب الله نیز تغییر موضع داد و نمایندگان حزب الله در پارلمان به تمدید ریاست‌جمهوری الیاس هراوی رأی مثبت دادند. در مقابل این عملکرد حزب الله، سوریه نیز سیاستمداران لبنانی را تحت فشار قرار داد تا واقعیت حضور و قدرت این حزب در صحنه داخلی لبنان را درک کرده و درصدد رویارویی با این حزب برنیایند، زیرا در صورت وقوع این رویارویی، احتمال شروع دوباره جنگ داخلی وجود خواهد داشت و معادلات بار دیگر به نفع اسرائیل به هم خواهد خورد (اسداللهی (الف)، ۱۳۸۲: ۱۲۹).

در دور دیگر نخست‌وزیری رفیق حریری بار دیگر ستیز میان حزب الله و دولت وی شدت یافت، به گونه‌ای که به دنبال صدور قطعنامه شورای امنیت مبنی بر خروج نیروهای خارجی مستقر در لبنان و انحلال و خلع سلاح همه گروه‌های نظامی وابسته به احزاب لبنانی و غیرلبنانی، حزب الله در مقابل این قطعنامه با این استدلال که نیروی مقاومت مشروع است، خلع سلاح را نپذیرفت. اما ترور رفیق حریری در ۱۴ مارس ۲۰۰۵ بر وخامت اوضاع لبنان افزود و حزب الله را در شرایط ویژه‌ای قرار داد. بسیاری از احزاب و شخصیت‌های لبنانی، سوریه را به ترور حریری متهم کردند، اما حزب الله با محکوم کردن این ترور، منکر دخالت سوریه در این حادثه شد. حزب الله و دیگر نیروهای حامی مقاومت و سوریه در ۸ مارس

۲۰۰۵ راهپیمایی گسترده‌ای را به راه انداختند و در مقابل، مخالفان نیز در ۱۴ مارس ۲۰۰۵، تظاهرات اعتراض‌آمیزی انجام دادند و به صف‌آرایی در مقابل یکدیگر پرداختند (السفیر، ۱۹۹۲: ۴).

۳-۲-۴. دوران نخست‌وزیری فؤاد سنیوره

روابط حزب‌الله با دولت فؤاد سنیوره در قالب الگوی تقابل قابل تحلیل و بررسی است؛ به‌گونه‌ای که در جریان جنگ ۳۳ روزه، امریکا برای حمایت از موجودیت دولت سنیوره در تلاش بود تا دولت وی را از بحرانی که در اثر جنگ ایجاد خواهد شد، نجات دهد. به همین منظور می‌خواست به‌جای هدف قرار دادن زیرساخت‌های غیرنظامی لبنان که اثرات ناخوشایندی برای دولت سنیوره خواهد داشت، فرصتی را برای ترور سیدحسین نصرالله ایجاد کند. سنیوره، رایس را قانع کرد که تخلیه مزارع شبعاً در کوهپایه‌های جبل حرمون (جبل‌الشیخ) برای وی مهم‌ترین دستاورد به‌شمار می‌رود. وی پیشنهاد داد که اسرائیل از این منطقه عقب‌نشینی کند و آن را تا روشن شدن مالکیت قانونی این منطقه به سازمان ملل بسپارد. سنیوره به رایس گفت، با این اقدام یکی از بهانه‌های اصلی فعالیت‌های نظامی حزب‌الله را از دست آنها خارج خواهد کرد و تبدیل حزب‌الله به یک سازمان سیاسی غیرمسلح آسان خواهد شد. اما با وجود استقبال رایس از این پیشنهاد، اولمرت، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، آن را نپذیرفت (احسان مرتضی، ۱۳۸۷: ۱۳۵). به‌رحال در جریان جنگ ۳۳ روزه، موضع‌گیری سیاسی فؤاد سنیوره، نخست‌وزیر وقت لبنان به‌گونه‌ای بود که به‌جای آنکه از توان تمامی نیروهای سیاسی-اجتماعی لبنان علیه هجوم گسترده اسرائیل استفاده کند، با امریکا هم‌سو شد تا برای ترور رهبر حزب‌الله و خلع سلاح این حزب چاره‌اندیشی کند. همچنین فؤاد سنیوره در اقدامی خصمانه علیه حزب‌الله به استفاده از توان مؤثر گروه فتح‌الاسلام روی آورد. سنیوره بر آن شد تا از این گروه که به باور بسیاری دنباله جریان فکری سلفیه و القاعده است، برای تحقق دو مورد از اهدافش بهره‌گیرد. یکی اینکه با پشتیبانی از آن خطرش را علیه دولت لبنان دفع می‌کرد و دیگر آنکه با استفاده از این گروه، تهدید بالفعل حزب‌الله که موجودیت دولت سنیوره را نشانه رفته بود، دفع می‌نمود. اما جالب توجه آنکه نگرانی

امریکایی‌ها از هم‌سویی گروه فتح‌الاسلام با القاعده، آنان را بر آن داشت تا دولت سنیوره را تحت فشار قرار دهند و از او بخواهند تا با استفاده از ارتش لبنان به حیات این گروه پایان دهد (احسان مرتضی، ۱۳۸۷: ۱۳۵). البته لازم به ذکر است که پس از جنگ ۳۳ روزه نیز چالش دولت سنیوره با حزب‌الله و بالعکس فروکش نکرد بلکه اختلافات داخلی در مورد گروه‌های ۸ مارس و ۱۴ مارس افزایش یافت که در این راستا چالش حزب‌الله با دولت سنیوره خود را در قالب رویکرد انطباقی نشان داد. مثلاً سیدحسین نصرالله در ۳۱ اکتبر ۲۰۰۶ خواستار تشکیل دولت وحدت ملی در لبنان شد و تهدید کرد اگر دولت آشتی ملی در لبنان تشکیل نشود، با تظاهرات خیابانی، حکومت فؤاد سنیوره را ساقط خواهد کرد. به پیشنهاد نبیه بری، رئیس مجلس لبنان، طرف‌های منازعه گفتگو کردند، اما توافقی حاصل نشد. در واکنش به این رویداد، دو وزیر وابسته به حزب‌الله و سه وزیر متعلق به جنبش امل در نوامبر ۲۰۰۶ از دولت سنیوره استعفا کردند. علاوه بر این، حزب‌الله در دسامبر ۲۰۰۶ تظاهرات گسترده‌ای خواستار استعفای سنیوره شد (اسداللهی (ب)، ۱۳۸۲: ۱۱۸).

به‌رحال در زمان ریاست‌جمهوری امیل لحود به‌عنوان یک فرد مسیحی، روابط مسیحیان چه در سطح حکومت و چه در سطح جامعه با شیعیان رو به بهبودی رفت. این موضوع نشئت‌گرفته از دو موضوع داخلی و خارجی است. در بعد داخلی تفاهم‌نامه‌ای میان میشل عون به‌عنوان قوی‌ترین جریان سیاسی مسیحیان و حزب‌الله به‌عنوان قوی‌ترین جریان سیاسی شیعیان لبنان امضاء شد؛ به‌گونه‌ای که در اثر این تفاهم به‌وجودآمده، روابط مسیحیان لبنان با شیعیان این کشور در عالی‌ترین سطح خود قرار گرفت. اقدام خانم مسیحی به‌نام ریم حیدر در هدیه گرفتن عبای سیدحسین نصرالله و تبلیغ حزب‌الله در دنیا و همچنین ترانه مشهور خانم مسیحی، جولیا پطرس در تجلیل از سیدحسین نصرالله و رزمندگان حزب‌الله را می‌توان از بارزترین مصادیقی عنوان کرد که بیانگر ماه‌عسل روابط حزب‌الله به‌عنوان نماینده شیعیان لبنان با مسیحیان این کشور در دوره ریاست‌جمهوری امیل لحود است (زیدآبادی، ۲۰۰۸). اما پس از کنار رفتن امیل لحود و اتمام ریاست‌جمهوری وی بار دیگر لبنان را بحران سیاسی فراگرفت و پست ریاست‌جمهوری نیز به مدت شش ماه خالی ماند. تمام ابتکارات برای یافتن یک راه‌حل از جمله طرح‌های عربی،

سعودی-ایرانی و فرانسوی نیز به شکست انجامید و دولت غیرقانونی سنیوره نیز اختیارات رئیس‌جمهوری را برعهده گرفت و بدون هیچ ناظر یا محاسبه‌گری، تصمیمات خود را اتخاذ می‌کرد. اما تحولی که حزب‌الله را دچار شوک کرد، اتخاذ تصمیمی خطرناک و جنگی در مورد تعقیب شبکه ارتباطات مقاومت و برقراری مجازات برای آن بود (نعیم قاسم، ۱۳۸۳: ۳۰). این امر باعث درگیری مسلحانه میان هواداران حزب‌الله و جنبش امل با نیروهای ۱۴ مارس شد که سرانجام با میانجیگری امیر قطر طرفین در دوحه قطر گرد هم آمدند و در ۲۱ مه ۲۰۰۸، توافقنامه دوحه را امضاء کردند^(۶).

توافقنامه دوحه باعث ایجاد حیات سیاسی جدیدی از مجرای نهادهای قانونی شد به طوری که در پی آن میشل سلیمان با اجماع مناسبی به ریاست‌جمهوری رسید و برخلاف گذشته مسئله خلع سلاح حزب‌الله که تحت‌الشعاع فشارهای سیاسی و بین‌المللی بود، در اختیار رئیس‌جمهور قرار گرفت؛ به گونه‌ای که وی قادر بود از طریق فرایند گفتگو و مذاکره، آن هم در قالب یک استراتژی دفاعی و ملی به حل و فصل آن بپردازد (نعیم قاسم، ۱۳۸۳: ۳۴).

با انتخاب میشل سلیمان به ریاست‌جمهوری لبنان، بن‌بست سیاسی که در این کشور پس از دوره ریاست‌جمهوری امیل لحود به وجود آمده بود، پایان یافت، زیرا ژنرال میشل سلیمان کسی بود که از ویژگی‌های لازم برای ایجاد وحدت بین بازیگران متنوع سیاسی در لبنان برخوردار بود، زیرا وی فاصله‌ای برابر با تمام گروه‌ها و بازیگران صحنه سیاست و حکومت در لبنان داشت^(۷). همچنین در دوره ریاست‌جمهوری میشل سلیمان، فؤاد سنیوره، دوباره در سال ۲۰۰۸ به‌عنوان رئیس‌دولت تعیین شد و مأموریت یافت تا کابینه وحدت ملی را تشکیل دهد. سنیوره در تلاش بود تا با استفاده از اهرم‌های اجرایی که در اختیار دارد، زمینه حذف مقاومت را فراهم کرد اما در نهایت با پافشاری که از سوی طرفداران حزب‌الله بر حق مقاومت صورت گرفت، وی نتوانست عنصر مقاومت را از بیانیه کاری دولت حذف کند (نعیم قاسم، ۱۳۸۳: ۳۵).

۴-۲-۴. دوره نخست‌وزیری سعد حریری

دوره نخست‌وزیری سعد حریری نیز همانند دوره سنیوره از دوره‌های پرچالش میان حزب‌الله و دولت‌های لبنان در قالب منطق واقع‌گرایی و انطباق این حزب با شرایط سیاسی لبنان است. حزب‌الله ضمن پذیرش منطق و واقعیات موجود لبنان و تأکید بر حفظ موجودیت لبنان در مقابل اقدامات سعد حریری به مقابله برخاست؛ به‌طوری که حمایت امریکا از سعد حریری و اقدامات وی در عدم محکومیت رأی دادگاه بین‌المللی، پرونده رفیق حریری و تأمین ۴۹ درصدی بودجه دولت از سوی پارلمان بر شدت این چالش افزود. اصرار سعد حریری بر اجرای طرح‌های نیروهای خارجی از جمله امریکا موجب شد وی از تعامل با جریان ۸ مارس به‌منظور حل بحران لبنان خودداری کند که متعاقباً باعث سقوط دولت وی شد^(۸) سید حسن نصرالله نیز در ادامه چالش حزب‌الله با دولت سعد حریری از وی خواست تا منافع حزبی خود را کنار بگذارد و شرایطی را فراهم کند تا لبنان به‌سوی فتنه حرکت نکند. وی همچنین زمینه‌سازی برای سقوط دولت سعد حریری با توجه به اقدامات نامناسب و نسنجیده دولت وی در ارتباط با حزب‌الله را وظیفه ملی و اخلاقی خود می‌دانست^(۹).

۴-۲-۵. دوران نخست‌وزیری نجیب میقاتی

حزب‌الله لبنان برای نخستین‌بار در آوریل ۲۰۰۵ با معرفی یک وزیر از سوی خود در کابینه نجیب میقاتی با این استدلال که با حضور نماینده‌اش در دولت، سیاست‌های مداخله‌جویانه امریکا را خنثی کند و ضمن برقراری موازنه قدرت در کابینه، فرصتی را برای دفاع از مقاومت به‌عنوان مقدمه‌ای برای شناسایی آن فراهم آورد، عملاً در ساختار سیاسی لبنان مشارکت کرد (نعیم قاسم، ۱۳۸۳: ۱۶-۱۵). به‌رحال حزب‌الله با وارد کردن نماینده‌ای از سوی خود در کابینه نجیب میقاتی، تعامل و هم‌سویی مناسبی را به‌منظور حل مشکلات لبنان و دفاع از حیثیت مقاومت با دولت وی به نمایش گذاشت. پس از سقوط دولت سعد حریری، بحران سیاسی بار دیگر لبنان را فراگرفت و میشل سلیمان، رئیس‌جمهور لبنان، مأمور معرفی نخست‌وزیر جدید شد. بار دیگر نجیب میقاتی منتصب به گروه ۸ مارس که مدتی کوتاه در دوره ریاست‌جمهوری امیل لحود تصدی این پست را عهده‌دار بود، نخست‌وزیر لبنان شد. به‌رحال معرفی نجیب میقاتی

برای احراز پست نخست‌وزیری لبنان و پذیرش این پست از سوی وی با توجه به عواملی که موجب سقوط دولت حریری شد، بیانگر این موضوع است که وی با خط قرمز جناح ۸ مارس در مورد دادگاه رفیق حریری کنار آمده و نباید همانند اسلافش، سعد حریری و سنبوره، دادگاه ترور رفیق حریری را در دستورکار خود قرار دهد^(۱۰). هرچند سیدحسین نصرالله در اظهارات خود وابستگی دولت نجیب میقاتی به حزب‌الله را رد کرد و آن را سناریوی طراحی شده گروه ۱۴ مارس برای ایجاد فتنه و آشوب داخلی در لبنان می‌داند، اما واقعیت آن است که دولت میقاتی با حزب‌الله روابط خوبی دارد، به طوری که سخنان سیدحسین نصرالله مبنی بر اینکه دولت میقاتی، دولتی کاملاً لبنانی است و یا اینکه حزب‌الله با میقاتی و میشل سلیمان همکاری خواهد کرد تا دولت وی موفق عمل کند، براین ادعا صحنه می‌گذارد^(۱۱).

در پایان این مبحث باید خاطر نشان کرد که یکی از عمده‌ترین دلایلی که حزب‌الله از زمان شکل‌گیری در بسیاری از موارد با دولت‌های لبنان سازگاری نداشته، این است که حزب‌الله از منظر دولت و مجلس و کسب قدرت به سیاست ننگریسته است، بلکه همواره به دنبال انجام وظیفه‌اش، یعنی مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی بوده است. سیدحسین نصرالله در این راستا تأکید کرده است که «اگر سران عرب جمع شوند و حکومت بر امت عربی را به من پیشنهاد کنند، نخواهم پذیرفت، زیرا من قدرت را برای انجام وظیفه می‌خواهم نه برای آنکه از طریق آن برای خود موقعیتی دست‌وپا کنم»^(۱۲). شایان ذکر است که مشارکت حزب‌الله در فرایند ساختار سیاسی حاکمیت لبنان تاکتیکی است تا از این طریق به هدف اصلی خود، یعنی مشروعیت مقاومت اسلامی دست یابد. اما آرمان نهایی حزب‌الله آن است که در شرایط مناسب، معادله سیاسی در لبنان را در راستای تحقق حکومت اسلامی تغییر دهد. بنابراین در این راستا است که سخن سیدحسین نصرالله مبنی بر استفاده از قدرت برای انجام وظیفه معنا می‌یابد.

نتیجه‌گیری

اغلب جنبش‌های اسلامی، در اثر وجود شرایط بحرانی ظهور کرده‌اند. جنبش حزب‌الله نیز یکی از این جنبش‌هاست که در واکنش به یکی از بحرانی‌ترین مقاطع تاریخی لبنان، یعنی

تهاجم اسرائیل به لبنان شکل گرفت. این جنبش در سیر تاریخی‌اش از ۱۹۸۴ تاکنون، در ارتباط با موضوعات سیاسی-اجتماعی که در پیرامونش به‌وقوع پیوسته، ساکت ننشسته و به اعلام‌نظر و موضع‌گیری پرداخته است و دفاع از هویت اسلامی-عقیدتی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ایستارهای ارزشی خود، همیشه و در همه‌حال با جدیت تمام پیگیری کرده است. کارگزاران جنبش حزب‌الله در تلاش بوده‌اند تا در پاسخ به ضرورت‌های ساختاری جامعه لبنان در کادرسازی و نحوه سازماندهی این جنبش تغییراتی ایجاد کنند تا به شرایط بحرانی محیط پیرامونی خویش پاسخ دهند. حزب‌الله نیز در اثر این ضرورت‌های ساختاری و تدبیر کارگزارانش در سیر تاریخی لبنان از زمان شکل‌گیری تاکنون دو استراتژی رادیکالی و واقع‌گرا را برای هم‌سویی با محیط پیرامونی‌اش اتخاذ کرده است. به‌رحال فضای دوقطبی و جنگ سرد ایدئولوژیک میان دو بلوک غرب و شرق، تأثیرپذیری از سیاست‌های آرمان‌گرایانه در ایران و پیگیری شعارهای آرمان‌گرایانه و تلاش برای استقرار حکومت اسلامی در لبنان از عمده‌ترین مصادیقی هستند که در اتخاذ استراتژی رادیکال از سوی حزب‌الله در لبنان مؤثر بوده‌اند. اما از ۱۹۹۰ به بعد تغییر و تحولاتی در سطح داخلی و بین‌المللی رخ داد که حزب‌الله را بر آن داشت تا استراتژی واقع‌گرایانه یا انطباق با شرایط داخلی لبنان را دنبال کند. از جمله مواردی مانند تغییر در سیاست‌های داخلی ایران، پیمان طائف، پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی، احیاء روند مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل، تغییر در کادر تشکیلاتی حزب‌الله و سیطره سوریه بر لبنان از مهم‌ترین عوامل این تغییر رویکرد هستند.

تاریخ سیاسی حزب‌الله نیز نشانگر آن است که این تشکل سیاسی رابطه پرفرازونشیبی با دولتمردان لبنان داشته است، به‌طوری که این رابطه ناهموار در قالب دو استراتژی کلی رادیکالیسم و واقع‌گرایی پیگیری شده است. مثلاً در زمان ریاست جمهوری امین جمیل که اتفاقاً حزب‌الله در این مقطع در قالب استراتژی رادیکالیسم به محیط پیرامونی خویش می‌اندیشید، روابط تنش‌آلودی میان این حزب و رئیس‌جمهور وقت برقرار بود. اما در زمان ریاست جمهوری الیاس هراوی که از ۱۹۸۹ شروع شد و تا ۱۹۹۸ ادامه داشت، مناسبات حزب‌الله که در قالب استراتژی واقع‌گرایی تدوین شده بود، آمیزه‌ای از ستیزش و مدارا بود. مثلاً زمانی که مسئله تمدید ریاست جمهوری هراوی مطرح بود، حزب‌الله با آن به مخالفت برخاست، اما پس از

حمایت سوریه از هراوی با تمدید دوره ریاست جمهوری وی موافقت کرد. در زمان ریاست جمهوری امیل لحدود هم شاهد آن هستیم که وی به عنوان یک فرد مسیحی، روابط خوب و کم‌تنشی با حزب الله داشته است. همچنین این روابط کم‌تنش در زمان ریاست جمهوری کنونی، یعنی میشل سلیمان نیز به همین طریق ادامه دارد. اما در نقطه مقابل رؤسای جمهور لبنان که عمدتاً روابط همراه با تعاملی را با حزب الله داشته‌اند، نخست‌وزیران لبنان، عموماً روابط پرتنش و ستیزه‌جویانه‌ای را با حزب الله تجربه کرده‌اند. مثلاً دوران نخست‌وزیری سنیوره، پرتنش‌ترین دوره برای موجودیت سیاسی حزب الله بود، به گونه‌ای که سنیوره بر آن بود تا با بهره‌گیری از پتانسیل‌های درونی لبنان مانند بهره‌گیری از گروه فتح‌الاسلام یا قطع سیستم مخابراتی حزب الله در بیروت، موانعی را بر سر راه حزب الله ایجاد کند. این روند همراه با خصومت در زمان نخست‌وزیری سعد حریری نیز به همان روال سابق تداوم یافت. سعد حریری به اندازه‌ای خصومت خود را با حزب الله آشکار کرد که در جریان دادگاه ترور رفیق حریری با تحریک امریکا به دنبال موج جدیدی از تنش‌آفرینی علیه این حزب بود که در نهایت مقابله به مثل حزب الله در این جریان باعث شد که وی استعفا دهد. اما نخست‌وزیر کنونی یعنی نجیب میقاتی روابطی بهنجار و مناسب با حزب الله دارد، به طوری که بسیاری بر این باورند که دولت میقاتی، دولت حزب الله است. به هر حال اگر بخواهیم سیر تاریخی روابط حزب الله با دولت‌های لبنان را براساس دو استراتژی کلی رادیکالیسم و واقع‌گرایی که این حزب در پی گرفته بود به نمایش بگذاریم، جدولی به شرح زیر قابل ترسیم و ارائه است.

نوع استراتژی	دوره ریاست جمهوری	نوع رابطه	دوره نخست‌وزیری	نوع رابطه
رادیکالیسم	امین جمیل	تقابل	رشید کرامی	تعامل و تقابل
	الیاس هراوی	تعامل و تقابل	سلیم الحص	تعامل
واقع‌گرایی	امیل لحدود	تعامل	عمر کرامی	تعامل
	میشل سلیمان	تعامل	رفیق حریری	تقابل
			فؤاد سنیوره	تقابل
			سعد حریری	تقابل
			نجیب میقاتی	تعامل

*

پی نوشت‌ها

1. <http://www.ashoora.ir/index.php?option=com-content&view=article&id=872>
2. در این مورد رجوع شود به دایرةالمعارف جهان اسلام به نشانی:
www.encyclopediainlamica.com
3. <http://hamandishi.net/2010/component/cotent/195-1388-09-10-11-07-59/99...htm/>
4. نگاه کنید به: مصاحبه جبران توینی با سیدحسن نصرالله، ضمیمه روزنامه النهار، ۴ اکتبر ۱۹۹۵.
5. بنگرید به: الحیات، ۲۲ اکتبر ۱۹۹۵.
6. سایت دانشنامه جهان اسلام به نشانی: www.encyclopediainlamica.com
7. <http://fa.wikipedia.org>
8. <http://cyber-jihad-front.cloob.com/club/article/show/articleid/243608>
9. <http://cyber-jihad-front.cloob.com>
10. <http://www.idsp.ir/fa/pages/?cid=2062>
11. <http://cyber-jihad-front.cloob.com/club/article/show/articleid/243608>
12. www.islamtimes.org/vdeg.29urak.htm

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۵)، *دموکراسی انجمنی و ثبات سیاسی در جوامع ناهمگون*، بررسی تجربیه لبنان، تهران: کیهان.
- اسداللهی، مسعود (الف) (۱۳۸۲)، *جنبش حزب الله لبنان، گذشته و حال*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- _____ (ب) (۱۳۸۲)، «حزب الله لبنان از رادیکالیسم تا واقع گرایی»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال دهم، شماره ۳، پاییز.
- پرغو، محمدعلی (۱۳۸۴)، *تحولات لبنان در گستره تاریخ*، تبریز: مرکز بسیج اساتید آذربایجان غربی.
- حق شناس کمیاب، سید علی (۱۳۸۸)، *ساختار سیاسی و اجتماعی لبنان و تأثیر آن بر پیدایش جنبش امل*، تهران: انتشارات سنا.
- حیدر، محمود (۱۹۹۷)، *اللا یقین السلمی احوال لبنان ما بعد الحرب*، بیروت: دارالفارابی.
- دکمجیان، هریر (۱۳۸۳)، *اسلام در انقلاب، جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب* (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی)، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان. روزنامه السفیر، ۱۷ اکتبر ۱۹۹۲.
- زیدآبادی، احمد (۲۰۰۸)، «سلاح حزب الله، مسئله این است»، *بی بی سی فارسی*، ۱۸ مه.
- شحاده، احمد حسین (۱۳۸۹)، *دلآوری های حزب الله لبنان و آینده جدید جهان عرب*، ترجمه محمدرضا میرزاجان (ابوامین)، انتشارات قدر ولایت.
- شیخ نعیم قاسم (۱۳۸۳)، *حزب الله لبنان، خطی مشی، گذشته و آینده آن*، ترجمه محمدمهدی شریعتمدار، تهران: انتشارات اطلاعات.
- فضل الله، حسین (۱۹۹۸) *حرب الارادات*، بیروت: دارالهادی.
- ماگنوس، رانستروپ (۲۰۰۰)، *الوجه المتغیر الحزب الله لبنانی*، بیروت: مرکز انتشارات و البحوث.
- مرتضی، احسان (۱۳۸۷)، *جنگ ۳۳ روزه، اهداف و پیامدها*، ترجمه سیدمرتضی حسینی و صفر سفیدرو، تهران: پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
- مراحم، هیثم (۱۹۹۷)، «حزب الله و مشکل پیوند بین ایدئولوژی و واقعیت»، *شورون الاوسط*، شماره ۵۹، فوریه.

نزار حمزه (۱۳۷۲)، «حزب‌الله لبنان از انقلاب اسلامی تا سازش پارلمانی»، ترجمه بهروز ابویی مهریزی، دانش سیاسی، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق(ع)، دفتر مطالعات سیاسی.

Jaber, Hala (1977), *Born with Vengeance*, New York: Columbia University press.

Kramer, Martin (1993), "Hizbolldah, the Calculucs of Jihad", in: Martin E.marty and R.scott Appelbu (eds.), *Fundamentalism and the State*, Chicago: the Chicago University Press.

Zisser, Eyal (1997), "Hizbollah on the Crossroad", *Middle East Review of International Affairs (MERIA)*, September, No.30.

